

۸۹

اتل و متل

نشریه کودکان ایران | شهریور ماه ۹۸ | قیمت ۳۰۰۰ تومان

یا حسین
(ع)

هواداران اتل و متل

کاردستی

داستان

شعر

2411200316610003



مرکز قرآنی و پیش دبستانی

پست الکترونیک (e)

انسانهای بزرگ زاده نمی شوند
بلکه ساخته می شوند

دبیر اجرایی جشنواره قرآنی کودک و نوجوان در سه دوره متوالی

افتخارات مجموعه

برگزاری همایش غنچه های حسینی در استان خراسان
کسب رتبه سوم مسابقات قرآنی در چهاردهمین سال
کسب رتبه اول مسابقات قرآنی در پانزدهمین سال
مستند سازی شبکه یک از برنامه های آموزشی
برگزاری همایش در دانه های رضوی



گروه سنی ۳ تا ۷ سال و

ویژه بزرگسالان

در دو شیفت مجزا

امکانات ویژه:

محیط آموزشی با متراژ بیش از ۱۷۰ متر مربع

مجرب به دوربین مدار بسته

دارای سیستم تهویه و انترنات

فضای بازی مناسب:

کلاسهای روان خوانی، فصیح خوانی، تجوید، تفسیر سوره ها

در سبکهای از تبحر البلاغه ویژه خواهران با اعطای گواهینامه معتبر از سازمان تبلیغات و

اناره آموزش و پرورش

با تأییدیه اناره نوسازی

مجرب به سرویس رفت و برگشت



طرح اوقات فراغت کودکان

مجموعه جدید و خاص با رویکرد روانشناختی

فوق برنامه و جشن های متنوع

بازیهای متنوع و کار دستی

آموزه و شعرهای دینی

مرکز قرآنی و پیش دبستانی

آخر میرزا کوچک خان، شهید اسماعیل پور ۳۳، درب سوم

۰۹۱۵۸۲۰۸۰۸۲ - ۰۹۰۱۰۲۹۲۶۰۴



در این شماره می‌خوانیم

- نیایش..... ۲
- شعر..... ۳
- کار دستی..... ۴
- آشپزی..... ۵
- داستان..... ۶
- پیدا کنید..... ۸
- ماز..... ۹
- داستانک عربی..... ۱۰
- هواداران اتل و متل..... ۱۱
- کمیک..... ۱۲
- دقت کنید..... ۱۲

مدیر مسوول و صاحب امتیاز:.....دکتر علی پاکباز خسروشاهی
سر دبیر.....لیلا خیامی
منقحه آر.....استودیو زیگورات
ویر استار.....زهره امیری فر
طرح جلد.....استودیو زیگورات

اتل و متل ابتدا و نیمه هر ماه منتشر می شود.
همه ی بچه ها و بزرگترها می توانند با اتل و متل همکاری کنند و آثارشان را ارسال نمایند.
حق ویرایش آثار رسیده برای اتل و متل محفوظ است.
نقل از اتل و متل با ذکر ماخذ و نام صاحب اثر آزاد است.

نشانی: مشهد، احمدآباد، خیابان قائم ۱۴، پلاک ۴۶، طبقه همکف
تلفن و نمابر: ۳۸۴۱۶۵۸۴ - ۳۸۴۳۷۷۱۱ - ۵۱
تهران، پاسداران، بوستان ۸، پلاک ۴۶، طبقه ۷
تلفن و نمابر: ۰۲۱-۲۲۷۶۰۸۹۷ پیامک: ۳۰۰۰۷۹۸۱
www.Atalvamatal.ir info@Atalvamatal.ir

آدرس تلگرام نشریه اتل و متل: @atalvamatal

نیایش



بعضی وقتها با دستهایم وسایل خانه را خراب کردم.

بعضی وقتها با پاهایم حشره‌ها را لگد کردم.

بعضی وقتها دهانم را باز کردم و حرف بدی زدم.

یا با مغزم نقشه‌های بدجنسانه کشیدم.

بعضی وقتها خیلی بد شدم! خدایا، من را به خاطر همه‌ی این بدی‌ها ببخش!

می‌خواهم بعد از این، هیچ کار بدی انجام ندهم،

تا همه خوش حال باشند و بخندند. همه‌ی آدم‌ها و چیزهای دور و برم؛

وسایل خانه، پرنده‌ها، درخت‌ها،

و

مورچه‌ها...

شعر

قهرمان

افسانه سرایی

یک دشت خیلی گنده
هزار هزار تا دشمن
با شمشیرای نوک تیز
کلاه‌هاشون از آهن

امام حسین (ع) از اون‌ها
یه ذره هم نترسید
با دشمنای بدجنس
رفت و حسابی جنگید

شجاعتش به قد
تموم این جهان بود
جنگید و جنگید اون‌جا
چون که یه قهرمان بود

محرم

زهرامهریان

رو دیوارای مسجد
زدن سه چار تا پرچم
سبز و سیاه و قرمز
پرچمای محرم

نوشته داره روشن
پرچمای رو دیوار
مثل لباس سیاه
بچه‌های عزادار

نوشته‌شون بزرگه
به رنگ آسمون‌هاست
نوشته‌شون قشنگه
یه «یا حسین (ع)» زیباست

چند تکه پیتزا

کاردستی



تکه‌های نم‌د اضافی را بردارید و با کمک چسب و قیچی یک پیتزای قشنگ درست کنید. البته یادتان باشد این پیتزا خوردنی نیست.

اول تکه‌های نم‌د کرم رنگ را به شکل مثلث‌های هم‌اندازه برش بزنید. جوری که پایین مثلث‌ها کمی گرد باشد. حالا تکه‌های نم‌د قرمز و سفید بردارید و به همان ترتیب قبل مثلث‌های کوچک و کوچک‌تر بسازید، جوری که نم‌د اول که کرم رنگ است بزرگ، نم‌د قرمز کوچک، و نم‌د سفید کوچک‌ترین مثلث‌ها را بسازد.

حالا تکه‌های نم‌د را به ترتیب روی هم بچسبانیید تا برش پیتزایمان درست شود. برای تزئین روی پیتزا هم از تکه‌های ریز نم‌د با شکل و رنگ‌های مختلف استفاده کنید. مثلاً تکه‌های ریز قرمز و سبز و زرد را دایره‌ای و مثلثی و مربعی برش بزنید. بعد این برش‌ها را با چسب روی قسمت سفید پیتزا هر جور که دوست دارید بچسبانید. با همین روش چند برش دیگر پیتزا هم درست کنید. می‌توانید با کمک بزرگ‌ترها تکه آهن‌ربایی پشت برش‌های پیتزایتان بچسباند و از آن‌ها مگنت آهن‌ربایی بسازید.

سالاد گرمک

آشپزی

مواد لازم

یک عدد گرمک شیرین و رسیده.
کمی نمک و فلفل
روغن زیتون به مقدار لازم.
کمی پنیر ریکوتای رنده شده.

طرز تهیه

گرمک را پوست بکنید و به صورت خلال باریک برش بزنید.
برش‌های گرمک را توی ظرفی مرتب بچینید. روغن زیتون و نمک و فلفل را روی
گرمک‌ها بپاشید. حالا کمی پنیر رنده شده را روی گرمک‌ها بپاشید.
سالاد گرمک شما آماده است.



یک دوست
خیلی خیلی گنده

مرجان زارع

حشره‌ها داشتند با هم دیگر بازی می‌کردند که یک دفعه سر و کله‌ی یک
فیل گنده پیدا شد. فیل صورتش را جلو آورد و جلو آورد و آن‌ها را روی
گل‌ها دید و خندید و گفت: «وای، چه جالب! دارید بازی می‌کنید؟ با من
دوست می‌شوید؟ من هم بازی باشم.»
حشره‌ها به فیل گنده نگاه کردند و خندیدند.

مورچه گفت: «چه جالب! یک دوست خیلی خیلی بزرگ!» پروانه گفت:

«تا به حال دوستی به این بزرگی نداشتیم.»

کفشدوزک گفت: «وای چه قدر هیجان‌انگیز!» هزارپا

لبخندزنان داد زد: «می‌شود روی

پشتت سوار شویم؟»

فیل با خوش حالی گفت:

«بله، می‌توانید روی پشتم

سوار شوید و با هم برویم

بازی.»



این جوری شد که حشره‌ها پریدند روی پشت فیل و با او رفتند توی دشت و شروع کردند به بازی و جیغ و داد و خنده. اما یک دفعه هوا ابری شد و باد آمد و گرد و خاک شد و باران گرفت. فیل گنده از گرد و خاک بدش می‌آمد. برای همین گفت: «بازی بس است. من می‌روم خانه‌ام.» و دوید تا زود برسد خانه‌اش. اما از بس عجله کرد، حشره‌ها از روی پشتش افتادند پایین و نزدیک بود فیل گنده دوستان کوچولوش را لگد کند. مورچه گفت: «وای، داری چه کار می‌کنی؟» پروانه جیغ‌زنان گفت: «نزدیک بود ما را له کنی.» هزارپا همان‌جور که می‌دوید و خودش را از زیر دست و پای فیل کنار می‌کشید، داد زد: «جلوی پایت را ببین!» و کفش‌دوزک آهی کشید و گفت: «چه دوست بزرگ بدی!»

اما فیل گنده اصلاً توی باد و باران صدای آن‌ها را نشنید و گامب و گامب دوید و از آن جا رفت. حشره‌ها هم که از ترس رنگشان پریده بود، با عجله لای برگ‌های بوته گلی دویدند و همان‌جا ماندند تا باران بند آمد و گرد و خاک و باد تمام شد. هوا که دوباره خوب شد و خورشید که دوباره آمد وسط آسمان، حشره‌ها با عجله از لای بوته‌ها بیرون آمدند. همین موقع سر و کله‌ی یک آهو پیدا شد و تا حشره‌ها را دید، داد زد: «وای چه حشره‌های کوچولوی بامزه‌ای! بیایید با هم دوست باشیم.» حشره‌ها نگاهی به هم انداختند و فکری کردند و لبخندزنان گفتند: «نه، نمی‌شود آهو جان! تو خیلی بزرگی. ما یک دوست کوچک‌تر می‌خواهیم، یکی اندازه‌ی خودمان. خیلی خیلی از تو کوچک‌تر.» بعد هم دنبال هم دویدند و رفتند تا بازی کنند و دوست‌های جدید پیدا کنند. دوست‌هایی خیلی خیلی کوچک‌تر از فیل و آهو.

پیدا کنید

تصویر های پنهان شده در تصویر
اصلی را پیدا کنید.



ماز



پسر به کدام یک از بستنی ها می تواند برسد؟



اتل و متل ۹

عزادار کوچک

مادر بزرگ پیراهن سیاه پوشیده و روسری سیاه سرش کرده. می خواهد امشب برود مسجد تا در عزاداری محرم شرکت کند. مادر بزرگ گفته اگر پسر خوبی باشم من را هم با خودش می برد. می خواهم تا شب حسابی پسر خوبی باشم چون دلم می خواهد من هم در عزاداری امام حسین(ع) شرکت کنم. دلم می خواهد همراه عزادارهای دیگر بلند بلند داد بزنم و یا حسین(ع) بگویم. دوست دارم توی مسجد یک عزادار کوچک باشم. باید تا شب حسابی پسر خوبی باشم. خیلی خیلی خوب.

الجدّة ترتدي قميصاً أسود. إنه يريد الذهاب إلى المسجد الليلة لحضور الحداد على محرم. قالت الجدتي: إذا كنت فتى جيداً، فسوف يأخذني معه. أريد أن أكون ولداً طيباً. الجدّة تريدني أن أشترك في حداد الإمام الحسين. أريد الحداد مع المشيعين الآخرين أو قول يا حسين (ع).

طفل شجن

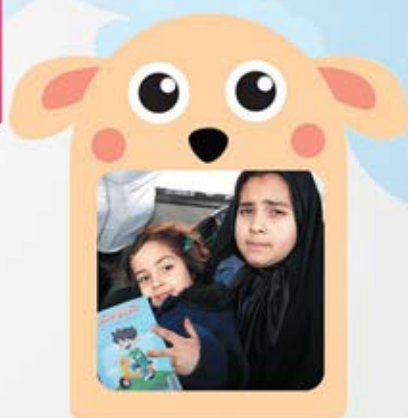
اباعبدالله

ترجمه: محمد صادق زندیه

هوادارانِ اتل و متل



یکتا قهار
از مشهد

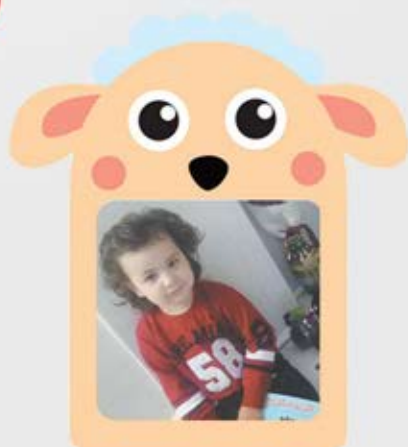


ساجده و عارفه قدرتی
از مشهد

بچه ها اگر شما هم از هواداران اتل و متل هستید می توانید عکستان را به ایمیل ما info@Atalvamatal.ir بفرستید تا در این نشریه چاپ شود.



فاطمه عامری
از مشهد



مهرسام دلیر
از مشهد

کمیک

ترجمه
سپهر سپاهی



دقت کنید

دقت کنید و تفاوت های دو تا تصویر را پیدا کنید.



مزرعه
mazrae

شماره تماس: ۰۶۰۰۳۵۰

 NANEMAZRAE

آنچه سبب از صبح تا شب و سینه‌های گداز

من از کودکی عا بوده‌ام
قبولم نما که چه آلوده‌ام